

راهبری غذایی بدون آزادی حیوانات؟

دینش وادیول / ترجمه‌ی کانال تلگرامی «ما

حیوانات»

مروری بر «راهنمای غذا برای سرمایه‌داری: درک اقتصاد
سیاسی آنچه می‌خوریم» / نوشته‌ی اریک هولت هیمه‌نز



غذا چارچوبی قدرتمند برای سیاست‌های مترقی است. چراکه بی‌عدالتی معاصر در ارتباط با مسائل مربوط به غذا، تولید، گردش و در دسترس بودن آن، خود را نشان می‌دهد. در سطح جهانی، اشکال مختلف محرومیت غذایی، زندگی روزمره‌ی فقرا را شکل می‌دهد.^۱

علاوه بر این، تولید جهانی غذا اغلب محل بهره‌کشی و سوءاستفاده‌ی شدید از نیروی کار همچون استفاده از کار اجباری در ماهیگیری صنعتی است؛^۲ یا استفاده از نیروی کار ارزان در برداشت، فرآوری و بهره‌کشی مداوم از کارگران خرده‌فروشی‌های مواد غذایی.^۳ غذا و تولید غذا باعث ایجاد تأثیرات عظیم زیست‌محیطی می‌شود، به‌ویژه سهم تولید و توزیع مواد غذایی صنعتی در گرمایش جهانی. غذا همچنین به کانون توجه قدرتمندی برای «مصرف‌کنندگان اخلاقی»، به‌ویژه آن‌هایی که درآمد بالایی دارند، کسانی که به‌طور فزاینده‌ای درگیر انواع انتخاب مواد غذایی به‌منظور اعمال نفوذ در زنجیره‌های تأمین و پایداری هستند، تبدیل شده است. بر این اساس، علاقه‌ی فعالان، سیاست‌گذاران و دانش‌گامیان به خط‌مشی‌های سیستم‌های غذایی و

^۱ سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد می‌گوید که حدود ۸۲۱ میلیون نفر در سال ۲۰۱۷ با محرومیت غذایی مزمن روبرو شده‌اند. نگاه کنید به:

<http://www.fao.org/state-of-food-security-nutrition/en/>. کار قابل‌توجهی در زمینه‌ی درک بهتر رابطه بین وضعیت درآمد کم و دسترسی به غذا انجام شده است، از جمله در جهان شمال (کشورهای ثروتمند توسعه‌یافته‌ی جهان)؛ به‌عنوان مثال تکنیک‌های جمعیت‌شناختی مورد استفاده برای تهیه‌ی نقشه‌ی «بیابان‌های غذایی». نگاه کنید به:

<https://www.ers.usda.gov/amber-waves/2011/december/data-feature-mapping-food-deserts-in-the-us/>.

^۲ به‌عنوان مثال کارانجام‌شده توسط بنیاد عدالت زیست‌محیطی برای ردیابی استفاده از کار اجباری در صنعت ماهیگیری تایلند را ببینید:

<https://web.ejfoundation.org/reports/thailands-seafood-slaves>

^۳ استفاده از کار ارزان و کار اجباری در بسیاری از سیستم‌های تولیدی در سطح جهان از جمله استفاده از نیروی کار مهاجر است شمارشده در برداشت میوه در مزارع استرالیا موضوعی اصلی به نظر می‌رسد: نگاه کنید به:

<https://www.theguardian.com/world/2017/oct/30/australian-slavery-inquiry-told-fruit-pickers-brainwashed-and-trapped-in-debt>.

فرصت‌های ارائه‌شده توسط جنبش‌های غذایی در دستیابی به اهداف عدالت اجتماعی، افزایش یافته است. ما شاهد پاسخ‌های متنوع عدالت غذایی در این راستا بوده‌ایم: از جنبش‌های رادیکال راهبری غذایی^۱ مانند *La Vía Campesina* که تجدید ساختار سرمایه‌دارانه‌ی مداوم سیستم‌های غذایی و پیامدهای آن‌ها بر حقوق دهقانان را به چالش می‌کشد؛^۲ تا پروژه‌های فن‌سالارانه‌ی جهانی با هدف دستیابی به اهداف «امنیت غذایی»، مانند **اهداف توسعه‌ی پایدار سازمان ملل متحد**.^۳

با در نظر داشتن این زمینه، بررسی کتاب *اریک هولت — همیشه‌نر، راهنمای غذایی برای سرمایه‌داری: درک اقتصاد سیاسی آنچه می‌خوریم* را ارائه می‌دهم. نگاه عملی این کتاب به سمت فعالانی است که می‌خواهند تغییر ایجاد کنند: ارائه‌ی زمینه‌ای آسان برای خواندن، در عین حال جامع، نظری و تجربی برای خوانندگانی که به دنبال درک تولید و تأمین زنجیره‌های غذایی هستند. شاید این نشان‌دهنده‌ی ارتباط عمیق نویسنده با جنبش‌های غذایی باشد: هولت همیشه‌نر در حال حاضر مدیر اجرایی **اول غذا (Food First)** است، یک سازمان جنبش غیرانتفاعی که به دنبال تحول حول سیستم‌های غذایی است.^۴

راهنمای غذایی برای سرمایه‌داری با درخواست جدی از خوانندگان برای کشف ابعاد ساختاری غذا، درون مشکل گسترده‌ی «سیستم غذایی سرمایه‌داری» (ص ۱۳) آغاز می‌شود. هولت همیشه‌نر شکل‌گیری عمیق تأثیر سرمایه‌داری بر سیستم‌های غذایی و تأثیر این امر بر شکل تولید، مصرف و توزیع را مورد کنکاش قرار می‌دهد. در حالی که سیستم غذایی سرمایه‌داری نابرابری‌های عمیقی ایجاد می‌کند؛ این کتاب نشان می‌دهد که تغییر از نظر سیاسی دشوار است و به آموزش، ایجاد اتحاد

¹ Food Sovereignty

^۲ نگاه کنید به: <https://viacampesina.org/en/>

^۳ به‌ویژه هدف شماره دو را ببینید:

<https://www.un.org/sustainabledevelopment/hunger/>.

^۴ برای مطالعه‌ی بیشتر در مورد کار *Food First*، نگاه کنید به: <https://foodfirst.org/>.

و ایستادگی نیاز دارد. در اینجا، هولت همیشهز تشخیص صریح و مفیدی از ناکافی بودن جنبش‌های چپ، حداقل در شمال جهانی، در درک و پاسخ به بازارهای سرمایه‌داری ارائه می‌دهد: «دانش انتقادی از سرمایه‌داری - که برای مبارزات جنبش‌های اجتماعی در طول قرن نوزدهم و بیستم حیاتی بود - به‌طور عمده از فرهنگ تغییرات اجتماعی ناپدید شد، دقیقاً در زمانی که سرمایه‌داری نولیبرال طبقه‌ی کارگر را نابود و بی‌وقفه به هر جنبه از طبیعت و جامعه در سیاره نفوذ می‌کرد» (ص ۱۶).

از این نظر، کتاب هولت همیشهز کمک می‌کند تا جنبش‌ها از پایه ساخته شوند. این کتاب در تلاش است تا به خواننده در مورد چگونگی درک سرمایه‌داری و تأثیرات آن را بیاموزد و مخاطبی را فرض می‌کند که لزوماً تبحری در دهه‌ها تئوری چپ ندارد. و این کتاب از این نظر مطمئناً موفق است: هولت همیشهز در اینجا متنی فوق‌العاده قابل‌دسترس در اختیار قرار داده است که خوانندگان را با اصطلاحات و مفاهیم اصلی در نظریه‌ی مارکسیستی و چپ آشنا می‌کند، ضمن این‌که ابزارهای تاریخی و تجربی را نیز ارائه می‌دهد که درک درستی از سیستم‌های غذایی امروز را امکان‌پذیر می‌سازد. فصل اول تاریخچه‌ی توسعه‌ی کشاورزی و سیستم‌های مبادله‌ی سرمایه‌دارانه مربوط به غذا، توجه به صنعتی‌شدن و ارتباطات بین استعمار، بردگی نژادی و جنگ را ارائه می‌دهد. فصل دوم خوانندگان را تشویق می‌کند تا در مورد غذا به‌عنوان یک کالا بیندیشند، «نه فقط به‌عنوان امرارمعاش بلکه به‌عنوان سرمایه‌ی بالقوه» (ص ۶۰). در هر دو فصل توضیحات فوق‌العاده روشنی از نظریه‌های کارل مارکس وجود دارد: ارائه‌ی درکی از سرمایه به خوانندگان، به‌عنوان یک رابطه (ص ۳۶-۳۵) و دانشی عملی نسبت به نظریه‌ی ارزش مارکس (ارزش، ارزش اضافی و زمان کار لازم) و کاربرد آن در سیستم‌های غذایی (ص ۸۱-۶۰).

فصل سوم به مالکیت، تاریخچه‌ی مناسبات مالکیت و ارتباط آن‌ها با آرمان‌های جنبش‌های راهبری غذایی می‌پردازد. هولت همیشهز به‌شدت خواستار تجدید ساختار مالکیت است و خاطرنشان می‌کند که مناسبات مالکیت خصوصی، تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری را محدود به افرادِ ذی‌نفع در مالکیت می‌کند، در حالی که مالکیت عمومی و مشترک زمینه‌ی تصمیم‌گیری و کنترل دموکراتیک را ایجاد می‌کنند. در این فصل، هولت همیشهز با رجوع به کارل پولانی، در میان سایر اندیشمندان، درباره‌ی

زدودن تدریجی مؤسسات عمومی و کمون‌ها توسط نیروهای غیرقانونی بازار متذکر می‌شود: «فاجعه مربوط به مالکیت‌های مشترک (کمون‌ها) نیست بلکه مربوط به کالایی‌شدن طبیعت و بهره‌کشی خصوصی و غیرقانونی از منابع آن است» (ص ۹۲).

هولت هیمه‌نز در فصل چهارم به بررسی تکامل کشاورزی سرمایه‌دارانه و ظهور مزارع صنعتی می‌پردازد. در این‌جا از نیروهای اقتصادی که موجب کشاورزی فشرده می‌شوند و این‌که چه‌گونه این امر نشانه‌ی بیماری تولید مواد غذایی است که هدف سرمایه می‌شود، چکیده‌ای مفید می‌یابیم. همچنین رئوس مطالبی را از رویکردهای اقتصاد سیاسی سبز برای تفکر در مورد رابطه بین طبیعت و سرمایه‌داری، به‌ویژه برداشت مارکس از «شکاف متابولیک»، فرایندهایی که در آن سرمایه‌داری، صنعتی‌سازی و شهرنشینی جریان‌های یک طرفه از مواد غذایی را ایجاد می‌کند که به تحلیل‌رفتن حاصلخیزی خاک به‌عنوان بخشی از کشاورزی صنعتی منجر می‌شود، می‌یابیم. (۱۲۹-۱۳۴).^۱ در این زمینه هولت هیمه‌نز از جایگزین‌هایی با مقیاس کوچکتر برای کشاورزی صنعتی حمایت می‌کند، و به توضیح رویکردهای «بوم‌شناسی کشاورزی» برای پایداری مزرعه می‌پردازد و از یک «اقتصاد اخلاقی» که «مناسبات متقابل تنظیم‌شده توسط جامعه را بر مناسبات کالایی (بازار) اولویت می‌دهد، مانند تعاونی‌های مبتنی بر ارزش، بازارهای کشاورزان، انجمن‌های کشاورزی تحت حمایت جامعه (CSA)،^۱ کمون‌های غذایی^۱ که در آن‌ها غذا نه به‌عنوان یک کالا بلکه به‌عنوان یک کالای عمومی در نظر گرفته می‌شود» (۱۳۹)، حمایت می‌کند.

^۱ به جان بلامی فاستر، «مارکس و شکاف در متابولیسم جهانی طبیعت» مراجعه کنید، Monthly Review، ۱ دسامبر ۲۰۱۳. در: <https://monthlyreview.org/2013/12/01/marx-rift-universal-metabolism-nature/>.



زنان عضو مجمع کشاورزان خرده‌مالک ارگانیک زیمبابوه، عضو سازمان La Via Campesina، بذرهای خود را در نمایشگاه بذر به نمایش می‌گذارند.

روابط بین طبقه، جنسیت و نژاد در فصل پنجم مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در اینجا هولت همیشهز تقییل ارزش کار زنان را که توسط روابط مردسالارانه شکل گرفته است برجسته می‌کند. این کتاب همچنین در مورد نمودهای مختلف نژادپرستی که به سیستم‌های غذایی مربوط می‌شوند بحث می‌کند: برده‌داری نژادی و نیروی کار نژادی شده‌ی معاصر در زمینه‌ی تولید غذا، و همچنین ارتباط بین رژیم غذایی، سلامتی و نژاد. در این زمینه‌ی درهم‌تنیده (اینترسکشنال)، هولت همیشهز به آن اتحادی که برای تغییر سیستم غذایی سرمایه‌داری مورد نیاز است اشاره می‌کند: «غذا نه‌فقط نگرانی‌های مربوط به طبقه، بلکه موارد مربوط به جنسیت و نژاد را نیز در بر می‌گیرد. این بدان معنی است که غذا فرصتی برای ایجاد اتحاد بر اساس منافع‌گسترده‌تر از منافع خود ما فراهم می‌کند» (۱۷۰).

دو فصل پایانی کتاب بحران‌های فعلی پیرامون تغییرات غذایی و اقلیمی را بیان و فرصت‌های تحول بنیادی را بررسی می‌کند. هولت همیشهز در اینجا طرح‌های

پیشنهادی برای «افزایش پایداری» را رد می‌کند — یعنی که این اشکال متمرکز و فشرده‌ی کشاورزی است که تأثیرات زیست‌محیطی را به حداقل می‌رساند — و خاطرنشان می‌کند که این امر به مشکلات توزیعی ذاتی سرمایه‌داری نمی‌پردازد (۳-۱۸۲). در عوض راه‌حل مورد حمایت هولت همیشه «مزارع کشاورزی در مقیاس کوچک [است] که در حال حاضر با استفاده از روش‌هایی که در هماهنگی با محیط‌زیست کار می‌کنند بازدهی بالایی دارند و توزیع مجدد ثروت در سیستم غذایی را عملی می‌کنند» (۱۸۳).

اما چطور باید به آنجا برسیم؟ هولت همیشه در این مورد صریح است: «ما به جنبشی نیاز داریم که بتواند یک سیستم غذایی مبارز دموکراتیک را به نفع فقرا و مظلومین در سطح جهانی و محلی ایجاد کند، و به‌شکلی مؤثر رژیم غذایی نخبه و نولیبرالی را به عقب بازگرداند» (۲۳۲). در اینجا علی‌رغم دشواری کار، ارزیابی صریحی وجود دارد. به یاد داشته باشیم که یک سیاست‌زدایی افراطی از حوزه‌ی عمومی وجود داشته است، و همراه با آن نابودی جنبش‌های سیاسی به نفع سازمان‌های غیر دولتی که اغلب مجبور به کار درون پارامترهای تعیین‌شده توسط دولت و بازار هستند. هولت همیشه استدلال می‌کند که مسئله‌ی اصلی، ائتلاف تاکتیکی است. یعنی یافتن اهداف جنبشی که بتواند جنبش‌های متنوع اجتماعی را برای یک هدف مشترک گرد هم آورد:

ائتلاف‌های استراتژیک آن‌هایی هستند که در آن افراد و سازمان‌ها بر سر یک موضع یا اقداماتی موافقت می‌کنند که یک پلتفرم سیاسی پایه را به اشتراک بگذارند. به‌عنوان مثال، La Via Campesina (LVC) و مارش جهانی زنان (WMW) یک ائتلاف استراتژیک ایجاد کردند در حالی که WMW راهبری غذایی را به‌عنوان مؤلفه‌ای در پلتفرم آزادی زنان در نظر می‌گرفت، و LVC متعهد به پایان دادن به تمام خشونت‌ها علیه زنان به‌عنوان شرط لازم برای راهبری غذایی بود. همگرایی دو جنبش از قدرتمندترین جنبش‌های اجتماعی در جهان دارای پیامدهای

سیاسی گسترده‌ای است، به‌ویژه برای زنان، که بیشترین غذای جهان را به عمل می‌آورند (۲۳۴).

ائتلاف در اینجا به‌عنوان یک استراتژی اصلی در جهت بازسازی یک حوزه‌ی عمومی سیاسی درک می‌شود. و مطمئناً، فکر می‌کنم هولت همیشه درست می‌گوید که این تنها استراتژی واقع‌بینانه‌ی در دسترس چپ است — یعنی ایجاد ائتلاف‌های استراتژیک که بر اهداف مشترک تمرکز دارد تا بر انواع تغییرات ساختاری موردنیاز برای ایجاد جهانی که می‌خواهیم در آن زندگی کنیم، تأثیر بگذارد.

با این حال، این‌جاست که می‌خواهم تأمل کنم: دقیقاً چگونه جنبش‌های مدافع حیوانات با این تصویر سازگار می‌شوند؟ آیا می‌توان جنبش‌های غذایی را تصور کرد که با مدافعان آزادی حیوانات ائتلاف کنند؟ و تحت چه شرایطی این امر امکان‌پذیر است؟ این پرسش‌ها را به این دلیل مطرح می‌کنم که به نظر می‌رسد آزادی حیوانات تا حدی از سیاست بسیاری از جنبش‌های غذایی کنار گذاشته شده است. درست است که حداقل برخی از جنبش‌های غذایی با حمایت از تولید در مقیاس کوچک‌تر که اغلب گفته می‌شود رفتار «انسانی» تر با حیوانات را امکان‌پذیر می‌سازد، به‌دنبال بهبود رفاه حیوانات هستند — یعنی تلاش برای کاهش رنج‌های غیرضروری مرتبط با استفاده از حیوانات برای غذا. اما سیاست رادیکال‌تر مرتبط با پایان دادن به استفاده‌ی انسان از حیوانات غیرانسانی با اهداف بسیاری از جنبش‌های غذایی سازگار به نظر نمی‌رسد؛ چرا که حتی دیدگاه‌های رادیکال راهبری غذایی ابقای حیوانات به‌عنوان کالاها و منابع ارزش را مسلم فرض می‌کنند.

راهنمای غذا برای سرمایه‌داری نگرانی‌های من در مورد این قطع ارتباط بین خط‌مشی جنبش‌های غذا و خط‌مشی آزادی حیوانات را تقویت می‌کند. هولت همیشه قطعاً از نگرانی‌های اخلاقی مربوط به استفاده‌ی انسان از حیوانات، به‌ویژه در زمینه‌ی دامداری صنعتی آگاه است. هولت همیشه نگرانی‌های واضحی را درباره‌ی تأثیرات صنعتی‌شدن برای رفاه حیوانات مطرح می‌کند (به ویژه به صفحات ۸۱-۸۰ مراجعه کنید). به‌عنوان مثال، در کتاب «افزایش سرعت بیولوژیکی» مرتبط با تشدید تولید گوشت یادآوری می‌شود: «گاوها بیش از هر زمان دیگری شیر تولید می‌کنند، اما عمر

بسیار کمتری دارند و فقط در عرض چند سال فرسوده می‌شوند. مرغداری‌ها اکنون می‌توانند مرغ‌ها را طی هشت هفته از جوجه تا مرغ گوشتی پرورش دهند» (ص ۷۹).^۱ با این حال، این نگرانی درباره‌ی اثرات دامداری صنعتی لزوماً به نگرانی در مورد خشونت مربوط به استفاده از حیوانات یا موقعیت آن‌ها به‌عنوان دارایی منتقل نمی‌شود. هیچ پروژه‌ی رادیکالی در اینجا توصیف نشده است که با کاهش و از بین بردن خشونت علیه حیوانات همراه باشد و هیچ پروژه‌ای که وضعیت مفروض مالکیت حیوانات را برهم بزند وجود ندارد.

در واقع، در این کتاب، زمانی که نگرانی در مورد حیوانات و وضعیت مایملک‌بودن آن‌هاست درگیر سیاست عجیبی می‌شود. گری فرنسیون سال‌ها پیش به ما یادآوری کرد که وضعیت دارایی حیوانات «تعارضات کاذب» ایجاد می‌کند که اساساً در مورد رهایی حیوانات از این وضعیت مایملک‌بودن نیست، بلکه بحث‌و جدلی در مورد نحوه‌ی استفاده از حیوانات به‌عنوان مال است.^۲ از برخی جهات، می‌بینیم که نظریه‌ی فرنسیون در اینجا به‌کار گرفته شده است. هدف جنبش‌های راهبری غذایی تأمین حقوق مالکیت و کنترل بر تولید مواد غذایی به‌عنوان یک پروژه‌ی آزادی برای انسان است. با این حال، حیوانات همیشه به‌عنوان دارایی باقی می‌مانند، تقریباً گویی موقعیتی غیر از این غیرقابل تصور است. و بنابراین، بهترین چیزی که حیوانات می‌توانند به آن امیدوار باشند رابطه‌ی مالکانه‌ی مهربانانه‌تر و «انسانی‌تر» است. مثالی از این را در بحث هولت هیمنه‌نز در مورد تأثیر ماهیگیری صنعتی بر روی جمعیت ماهیان و تأثیر غیرمستقیم آن برای ماهیگیری در مقیاس کوچک دستی و معیشتی

^۱ همچنین به راج پاتل مراجعه کنید. "A Chicken Nugget Theory of Capitalism" در: *The Nation*. 7 November 2017.

<https://www.thenation.com/article/a-chicken-nugget-theory-of-capitalism/>.

^۲ Gary L. Francione. *Animals as Persons: Essays on the Abolition of Animal Exploitation*. New York: Columbia University Press, 2008, p 63

شاهد هستیم. در اینجا به ما گفته می‌شود که: «مشکل واقعی در کاهش ماهیان، صید بیش از حد توسط تعداد زیادی از ماهیگیران نیست، بلکه کشتی‌های ماهیگیری صنعتی عظیم در جستجوی سود جهانی هستند که با تورهایی که به کف دریا آسیب می‌رسانند، بیش از حد ماهیگیری می‌کنند» (ص ۹۱). این به تعبیری نمونه‌ای از «تعارض کاذب» فرنیسیون است: تخریب مداوم جمعیت ماهیانی که ماهیگیری محلی را تحت تأثیر قرار داده‌اند قطعاً نشان‌دهنده‌ی یک منازعه است، اما این یک تعارض بر سر منافع مالکانه نسبت به حیوانات است. علایق خود ماهی‌ها — مربوط به زندگی خود، رفاه و شکوفایی آن‌ها — مطمئناً در اولویت قرار ندارند.^۱ این که آیا ما حیوانات و وضعیت آن‌ها را به‌عنوان یک نگرانی سیاسی برای چپ در نظر می‌گیریم، برای نوع جهانی که ما در راه آن تلاش می‌کنیم، پیامدهای بسیار دارد. همان طور که هولت هیمه‌نز تأکید می‌کند، حقوق مالکیت منافع ایجاد می‌کند، و هدف سیاست‌های مترقی باید به حداقل رساندن تأثیرات منفی منافع مالکیت خصوصی از طریق فرایندهای دموکراتیک باشد. آیا همین روندهای دموکراتیزه کردن در مورد حیوانات نیز صدق نمی‌کند؟ اگر فقط می‌توانیم حیوانات را به عنوان دارایی تصور کنیم، آیا می‌توانیم به‌شکلی واقع‌بینانه دنیایی را در نظر آوریم که فراتر از انسان‌محوری خود ما باشد و از خشونت شدیدی که حیوانات را در معرض آن قرار می‌دهیم بکاهد؟ آیا یک سیاست غذایی نباید هدف ایجاد مناسبات بر اساس منفعی «گسترده‌تر از منافع خود ما» داشته باشد؟

با این حال، می‌خواهم مسئله را به‌روش دیگری مطرح کنم، و این مربوط به یک شکاف مفهومی در اقتصاد سیاسی چپ و چگونگی فهم آن از سرمایه‌داری و تولید است: یعنی مربوط به وضعیت حیوانات به عنوان کارگران. کار به‌دلیل نقش محوری

^۱ در انجام این مشاهدات، و همان طور که بحث خواهیم کرد، من از موضوعات عمیق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آگاه هستم که استفاده از حیوانات را در سطح جهانی برای غذا رواج می‌دهد، از جمله اهمیت غذای حیوانی برای جوامع محلی و اولویت‌بندی آن‌ها در زمینه‌های فرهنگی خاص. با این حال عجیب است که به نظر نمی‌رسد در بحث‌های مربوط به صید ماهی به‌عنوان دارایی «مشارکت»، دیدن این موضوع از منظر خود ماهی‌ها اهمیتی داشته باشد.

آن در تولید ارزش و اولییتی که کارگر در مقاومت در برابر سرمایه‌داری دارد، مقوله‌ی مهمی در اندیشه‌ی چپ است. مشهور است که مارکس با این ایده که حیوانات به همان روش انسان‌ها کار می‌کنند مخالف بود: دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴ مارکس به‌وضوح تفاوت اساسی مفروض بین نحوه‌ی کار انسان و حیوان را بیان می‌کند و توانایی کار خلاقانه‌ی آگاهانه را فقط به انسان نسبت می‌دهد.^۱ بدون شک بخش اعظم نظریه‌ی چپ این فرضیه‌ی انسان‌محور را که کار انسان عامل سازنده‌ی جهان است، حفظ کرده است. در واقع، به نظر می‌رسد هولت هیمنه‌نر این فرض را تکرار می‌کند:

تمام کالاها، از جمله مواد غذایی، محصولات کار انسانی هستند. حتی عسل ساخته‌شده توسط زنبورها نیز باید توسط کار انسانی جمع‌آوری و پردازش شود. قارچ‌های وحشی هنوز باید جمع شوند؛ نمک باید در حوضچه‌های تبخیر استخراج یا تولید شود؛ و ماهی‌های وحشی باید صید شوند. حتی سالن‌های جدید و کاملاً خودکار شیردوشی برای تولید و نگهداری دستگاه‌های شیردوشی و مراقبت از حیوانات به کار انسانی احتیاج دارند. به هر ترتیب، کار انسانی — جسمی و ذهنی — در تمام کالاها مشترک است و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ارزش کار را در هر چیزی که می‌خریم و می‌فروشیم می‌گنجانند (ص ۶۱).

مسلماً، کار انسانی مؤلفه‌ای از ارزش است که در تمام فرایندهای تولید در جوامع انسانی تولید می‌شود. با این حال، پاراگراف فوق نشان می‌دهد که کار غیرانسانی یک نقش اساسی دارد: روشن است گاوها مجبورند شیر تولید کنند، تا با تولید ارزش در زنجیره‌ی تولید، روند تولید به موفقیت برسد. فقط خودخواهانه‌ترین انسان‌محوری تصور می‌کند که صرفاً کار انسانی این ارزش را تولید می‌کند. و اکنون گروهی از

^۱ See Karl Marx. *Economic and Philosophical Manuscripts of 1844*.

At:

<https://www.marxists.org/archive/marx/works/1844/manuscripts/labour.htm>

پژوهشگران که تعدادشان رو به افزایش است معتقدند که در واقع حیوانات کار می‌کنند و این بخش مهمی از روند تولید است که بی‌ارزش شده است.^۱ همچنین نظریه‌ی سبزی اخیری وجود دارد که بر این تأکید دارد که تمام تولیدات به‌طور حتم ترکیبی از طبیعت انسانی و غیرانسانی، کار پرداخت‌شده و پرداخت‌نشده است.^۲ این ایده که حیوانات ارزش آفرینی می‌کنند، پیامدهای زیادی در مورد چگونگی خوانش ما از نظریه‌ی ارزش مارکس دارد، چیزی که من و دیگران سعی در کشف آن داریم.^۳ حداقل یک برداشت این است که فقط انسان نیروی کار سرمایه‌داری نیست و توسعه‌ی سرمایه‌داری صنعتی نیز به همان اندازه فرایندی از به انقیاد درآوردن کار انسان و حیوان بوده است. در این زمینه، ما باید سرمایه‌داری را به‌عنوان فرایندی درک کنیم که خواهان تسلط بر تمام زندگی، و به همین ترتیب کار تمام موجودات است. در حقیقت، حیوانات غیرانسانی شاید بزرگ‌ترین نیروی کار سرمایه‌داری باشند

^۱ See for example Corinne Painter, 2016. “Non-human Animals within Contemporary Capitalism: A Marxist Account of Non-human Animal Liberation.” *Capital and Class* 40, no. 2: 1–19; Jason Hribal, 2003. “‘Animals are Part of the Working Class’: A Challenge to Labor History.” *Labor History*. 44(4): 435–453; Barbara Noske, 1997. *Beyond Boundaries: Humans and Animals*. Montreal: Black Rose Books; Ted Benton, 1993. *Natural Relations: Ecology, Animal Rights and Social Justice*. London: Verso; Les Beldo, 2017. “Metabolic Labor: Broiler Chickens and the Exploitation of Vitality.” *Environmental Humanities* 9, no. 1: 108–28; Kendra Coulter, 2016. *Animals, Work, and the Promise of Interspecies Solidarity*. New York: Palgrave Macmillan; and Alasdair Cochrane, 2016. “Labour Rights for Animals.” in Robert Garner and Siobhan O’Sullivan (eds), *The Political Turn in Animal Ethics*. London: Rowman & Littlefield International, 2016. 15-32.

^۲ See for example Jason W. Moore 2015. *Capitalism in the Web of Life: Ecology and the Accumulation of Capital*. London: Verso.

^۳ See Dinesh Wadiwel, “On the Labour of Animals.” *Progress in Political Economy*. 28 August 2018. At: <http://ppesydney.net/on-the-labour-of-animals/>. See also Brian Whitener, “Animal Accumulation,” *Blindfield: A Journal of Cultural Inquiry*. 4 August 2018.

و با برخی از طاقت‌فرساترین شرایط روبرو هستند: کنترل‌های شدید بر رژیم غذایی، حرکت و تولیدمثل، و خشونت‌های عظیم که شامل اشکال سیستماتیک رنج و مرگ در مقیاس وسیع است. مقابله با سرمایه‌داری به معنای کار همزمان برای ساختن جهانی است که ترجیح می‌دهیم در آن زندگی کنیم؛ جهانی که به اشکال مداوم و عمیق استثمار، خشونت و سلطه متکی نیست و شکوفایی جهانی را ارتقا می‌دهد. در این زمینه، اگر ائتلاف‌ها برای پایان دادن به سرمایه‌داری بر پایه‌ی تداوم بهره‌کشی از حیوانات بنا شود، مسئله‌ساز خواهند بود.



مطمئن نیستم که ارجاع مستقیم نگرانی‌های فوق به صورت انتقاد خطاب به هولت همیشه منطقی باشد. از این گذشته، این کتاب موضع نظری جنبش‌های راهبری غذایی را منعکس می‌کند، و تجسم ائتلاف‌های مادی است که با نیروهای متنوع اجتماعی شکل گرفته است. اما این کتاب نشانی از موقعیت فعلی آزادی حیوانات در سیاست چپ است. تا حدی، عدم موفقیت یک راهنمای غذایی برای سرمایه‌داری در طرح انتقادی مشکل نقش مداوم حیوانات - به عنوان غذا و کار - تحت سرمایه‌داری، محصول انزوای جنبش‌های طرفداری از حیوانات از جنبش‌های راهبری غذایی و مبارزات چپ به‌طور کلی‌تر است. راه‌حل باید این باشد که مدافعان آزادی حیوانات بیشتر درگیر جنبش‌های راهبری غذایی شوند و روی ایجاد ائتلاف کار کنند - به هر

حال، این یک پروژه‌ی بلندمدت خواهد بود. هولت هیمنز در **یک راهنمای غذایی برای سرمایه‌داری** چشم‌انداز نوسازی چپ را ارائه می‌دهد. این به ائتلاف‌های تاکتیکی با طیف وسیعی از جنبش‌های مختلف احتیاج دارد. این چشم‌انداز باید به گفتگو، مذاکره و ایجاد اتحاد با جنبش‌های طرفدار حیوانات گسترش یابد.

این مسئله مجموعه‌ای از چالش‌ها را برای مدافعان آزادی حیوانات برجای می‌گذارد. تحت چه شرایطی چنین اتحاد تاکتیکی بین مدافعان حیوانات و جنبش‌های غذایی امکان‌پذیر است؟ بدیهی است که چشم‌انداز یک سیاست ائتلاف بین جنبش‌های رادیکال راهبری غذایی و جنبش‌های مدافع حیوانات با موانع محسوسه روبرو است. به‌طور طبیعی، چنین اتحادی باید با آگاهی از نقش اقتصادی واقعی و مداوم حیوانات، هم به‌عنوان تولیدکننده‌ی ارزش و هم به‌عنوان اقلام دارایی، برای امرار معاش کشاورزان و دامداران کوچک در سطح جهان باشد. حیوانات در سطح جهانی برای بسیاری از مردم به‌عنوان ماده‌ی غذایی معیشتی باقی می‌مانند و سنت‌های فرهنگی دیرینه‌ای در زمینه‌ی استفاده از حیوانات به‌عنوان غذا وجود دارد. مطمئناً، باید بپذیریم که حداقل برخی از مدافعان آزادی حیوانات پروژه‌های استعماری و امپریالیستی را به‌شکل حمایت از آن‌ها برای تغییر، تداوم داده‌اند: به‌عنوان مثال مدافعان آزادی حیوانات که بدون در نظر گرفتن تاریخچه‌ی سلب مالکیت و حاکمیت، با شکار بومی به‌عنوان یک عمل فرهنگی مخالفت می‌کنند؛ یا وگن‌های سفیدپوست بدون در نظر گرفتن ارتباط طولانی بین استعمار، جهانی‌سازی و بازسازی هژمونیک رژیم‌های جهانی که از آن نتیجه شده است، به افراد غیرسفیدپوست می‌گویند که چه چیزی باید بخورند. ما همچنین باید صادقانه اذعان کنیم که حداقل برخی جنبش‌های وگن در سیاست مبتنی بر مصرف شریک بوده‌اند که شرایط جهانی تولید را نادیده گرفته و به ساخت و تحکیم سیستم غذایی سرمایه‌داری کمک کرده است. به‌طور طبیعی، هر نوع سیاست ائتلاف بین جنبش‌های راهبری غذایی و جنبش‌های مدافع حیوانات نیاز به مسیریابی در این عرصه و شناسایی پروژه‌ها و اهداف مشترک دارد. مدافعان حیوانات باید استراتژی‌های خود را تنظیم کنند و برای ایجاد ائتلاف‌های معنی‌دار ممکن است نیاز به مصالحه داشته باشند. با وجود این، ایجاد ائتلاف به توافق

تمام شرکا بر سر یک هدف مشترک نیاز دارد. آیا جنبش‌های آزادی حیوانات و جنبش‌های راهبری غذایی آرمان‌هایی مشترک برای جامعه‌ای که می‌خواهیم بسازیم دارند؟ آیا ائتلاف امکان‌پذیر است؟

پیوند با منبع اصلی:

[**Food Sovereignty Without Animal Liberation?**](#)